

نقد نظریه ایمان گرایی محض کی‌یرکگارد در داستان ذبح اسماعیل بر اساس تحلیل شخصیت حضرت ابراهیم ناظر بر مولفه‌های تفکر نقادانه

نویسندگان

مریم مصاحبی محمدی، ارشد رشته تفسیر قرآن کریم، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه معارف قرآن و عترت، اصفهان
Safia.mosahebi@gmail.com

محمد حسن یعقوبیان، استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران
mohammadyaghoobian@yahoo.com

حامد صفایی پور، دانش آموخته دکتری تخصصی فلسفه علم، دانشگاه تربیت مدرس تهران
safaeipour@gmail.com

پیش از انتشار

A Critique of Kierkegaard's Radical Fideism in the Story of the Binding of Isaac Based on an Analysis of Prophet Abraham's Character with a View to the Components of Critical Thinking

Authors

Maryam Mosahebi Mohammadi, M.A. in Quranic Exegesis, Department of Quran and Hadith, University of Quran and Etrat Sciences, Isfahan
Safia.mosahebi@gmail.com

Mohammad Hassan Yaghoobian, Asistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Shahid Motahari University, Tehran
mohammadyaghoobian@yahoo.com

Hamed Safaeipour, ph.D. in Philosophy of Science. Tarbiat Modares University, Tehran
safaeipour@gmail.com

A Critical Evaluation of Kierkegaard's Fideism in the Story of Abraham's Sacrifice Based on Abraham's Character and Elements of Critical Thinking

Abstract:

Richard Paul, a leading scholar in the field of critical thinking, proposes a set of intellectual standards- such as accuracy, fairness, breadth, and logicity-for the proper evaluation of thought. Similarly, Islamic teachings and Quranic principles emphasize the importance of sound reasoning and critical reflection as essential foundations of genuine faith. However ,certain fideist thinkers, notably Kierkegaard, contend that some religious narratives-such as the story of Prophet Abraham and The command to sacrifice his son- are grounded in absolute faith, thereby excluding the role of rational inquiry. This study critically examines Kierkegaard's fideistic interpretation of the Abrahamic narrative by reassessing the character of prophet Abraham through the lens of critical thinking standards. Employing a descriptive-analytical methodology, the research demonstrates that Abraham's methods of communication and decision-making embody key elements of critical thinking, thereby challenging the notion of pure fideism in this narrative. Contrary to its literal appearance, the story reveals underlying rational and logical foundations in Abraham's decision, offering a reinterpretation aligned with reasoned faith.

Keywords:

Critical thinking, Rational Standards, Prophet Abraham, Fideism, Sacrifice of Ishmael

نقد نظریه ایمان گرایی محض کی‌یرکگارد در داستان ذبح اسماعیل بر اساس تحلیل شخصیت حضرت ابراهیم ناظر بر مولفه‌های تفکر نقادانه

چکیده

ریچارد پاول از اندیشمندان حوزه تفکر نقادانه برای ارزیابی صحیح تفکر از مؤلفه‌هایی به نام استانداردهای عقلانی استفاده می‌کند. برخی از این مؤلفه‌ها عبارتند از درستی، انصاف، وسعت نظرو منطقی بودن. پژوهش‌های انجام شده در آموزه‌های قرآنی و دین اسلام نیز، بر تفکر صحیح و استدلال‌ورزی دقیق برای برخورداری از ایمان راستین تأکید می‌کند. اما برخی اندیشمندان ایمان‌گرا همچون «کی‌یرکگارد» برای باورند که بعضی آموزه‌های دینی مانند ماجرای حضرت ابراهیم و ذبح فرزندش، بر اساس ایمان‌گرایی محض است و اندیشیدن در آن راه ندارد. پژوهش حاضر در صدد نقد نظریه ایمان‌گرایی «کی‌یرکگارد» در این داستان بر اساس بازشناسی شخصیت و شیوه تبلیغ حضرت ابراهیم، ناظر بر مؤلفه‌های تفکر نقادانه است. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی، تحلیلی نگارش شده است، وجود مولفه‌های تفکر نقادانه در شیوه تبلیغ حضرت ابراهیم و برخورداری ایشان از ذهن متفکر نقاد را اثبات کرده و نظریه ایمان‌گرایی محض کی‌یرکگارد را در داستان ذبح اسماعیل نفی می‌نماید. همچنین بر خلاف ظاهر داستان مبانی عقلی و منطقی را در تصمیم حضرت ابراهیم، نشان می‌دهد.^۱

کلید واژه‌ها:

تفکر نقادانه، استانداردهای عقلانی، حضرت ابراهیم، ایمان‌گرایی، ذبح اسماعیل

^۱ . مقاله برگرفته از پایان نامه ی « بررسی جایگاه و ماهیت تفکر انتقادی در آموزه های دینی» به نگارش اینجانب مریم مصاحبی محمدی

مقدمه

خاستگاه تفکر انتقادی اندیشیدن همراه با سنجش‌گری است. به همان میزان که اندیشه یک فرد صحیح‌تر باشد و از قدرت سنجش‌گرایانه بالاتری برخوردار باشد، شخصیت تکامل‌یافته بیشتری می‌یابد و در عمل و در زندگی فردی و اجتماعی او، اثرگذاری مثبت و بهتری ارائه می‌دهد.

« تفکر نقاد، آینده‌ی تفکر ماست. همانطور که ما هر روز در آینه خود را می‌نگریم تا اگر ظاهر ناآراسته‌ای داشته باشیم؛ آن را اصلاح کنیم؛ با تفکر نقاد هم به تفکرمان می‌نگریم تا اگر تفکر نادرستی داشته باشیم، آن را اصلاح کنیم.» (پاول؛ الدر، ۱۳۹۲: ذ).

اصلاح هر تفکری خواه از خودمان باشد یا دیگران، نیاز به استدلال صحیح دارد و هنر استدلال در تفکر انتقادی نهفته است. حال تفکر انتقادی چیست و چه معنایی دارد. تعاریف زیادی از تفکر نقادانه یا سنجش‌گرایانه توسط اندیشمندان این حوزه بیان شده است که شباهت‌های زیاد و البته تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. در این مقاله تعریف تفکر انتقادی از دیدگاه (ریچارد پاول)^۱ بیان می‌شود. وی تفکر انتقادی را چنین تعریف می‌کند:

« تفکر انتقادی هنر تفکر است درباره تفکر به شیوه‌ای که از نظر فکری (منطقی) نظام یافته و منضبط باشد. اندیشمندان انتقادی آشکارا در سه برهه مرتبط پر (روند) تفکر متمرکز می‌شوند؛ آنان تفکر را تحلیل می‌کنند؛ تفکر را ارزشیابی می‌کنند و تفکر را اعتلا می‌دهند.» (قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۳۳).

در واقع تفکر نقادانه به ما می‌آموزد که چگونه با استدلال‌های صحیح، ادعاهای خود و دیگران را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا به یک داوری هدفمند برسیم.

ریچارد پاول و (لیندا الدر)^۲ برای سنجش استدلال یا تفکری که بر مبنای استدلال باشد، مولفه‌ها یا عناصری را به نام استانداردهای عقلانی و یا سنجه‌های فکری در نظر گرفته‌اند. به هر میزان که تفکر انسان به این استانداردهای عقلانی و سنجه‌های فکری نزدیکی بیشتری داشته باشد، از تفکر صحیح‌تر و استدلال‌های قوی‌تری برخوردار است. استانداردهای فکری عبارتند از: «وضوح، درستی، دقت، ارتباط، عمق، وسعت نظر، منطقی بودن، اهمیت، منصفانه بودن، ...» (پاول؛ الدر، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

تفکری که فاقد این سنجه‌ها یا استانداردهای عقلانی باشد، یک تفکر ضعیف، غیرعلمی و غیرقابل استناد می‌باشد. اگر تفکر صحیح و مطابق با استانداردهای عقلانی باشد، در تصمیم‌گیری صحیح نیز به ما کمک می‌کند. «تصمیم‌گیری منطقی نتیجه به کار بستن مهارت‌های تفکر انتقادی است. بنابراین همپوشانی گسترده‌ای میان تصمیم‌گیری و تفکر انتقادی وجود دارد.» (قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۴۶).

^۱ Richard Paul

^۲ Linda Elder

حال اگر به آموزه‌های دینی به ویژه آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) بنگریم؛ متوجه خواهیم شد که اساسا تفکر، تدبیر و استدلال کردن همراه با تجزیه و تحلیل، بسیار سفارش شده است. همچنین مقالات و پایان نامه‌های متعددی نگارش شده است که حاکی از تأکید آیات قرآن کریم در استفاده از تفکر نقادانه برای سنجش افکار و ارزیابی اعمال است. نتیجه مقاله «تحلیل محتوای قرآن کریم بر اساس مفهوم انتقادی» (محمدی پویا؛ صالحی، ۱۳۹۳). نشانگر تأکید قرآن کریم بر همه مؤلفه‌های تفکر انتقادی به ویژه پرسشگری است. همچنین پژوهشگری دیگر در پایان‌نامه «مقایسه مفهوم مؤلفه‌های تفکر انتقادی از دیدگاه متفکران غربی با مفهوم تفکر در قرآن و دلالت‌های تربیتی این دو در حوزه تربیت دینی» (جوادی، ۱۳۹۰). معتقد است که در واقع تفکر قرآنی، همان تفکر انتقادی است. تفکر یک ماهیت واحد دارد که وجهی از آن تفکر انتقادی است.

اما در این میان، برخی اندیشمندان باور دارند که بعضی از آموزه‌های دینی در تنافی و تعارض با تفکر و عقلانیت هستند. به عنوان مثال «کی‌یرکگارد»^۱ اندیشمند مسیحی در داستان حضرت ابراهیم و ذبح فرزندش، به شدت بر ایمان گرایی محض حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) تأکید می‌کند و این داستان را فاقد هرگونه دخالت تفکر و استدلال ورزی و ارزیابی‌های عقلانی می‌پندارد و اصولا آن را بی‌نیاز از اندیشیدن می‌داند. حال این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا نظریه ایمان گرایی محض «کی‌یرکگارد» در داستان ابراهیم و ذبح فرزندش معتبر است یا خیر و آیا این نظریه با شیوه تبلیغ حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و نوع شخصیت ایشان براساس مولفه‌های تفکر نقادانه، سازگاری دارد یا ناسازگار است؟

پیشینه پژوهش

در رابطه با داستان ذبح حضرت اسماعیل (علیه‌السلام) و عقلانی یا غیر عقلانی بودن آن پژوهش‌هایی انجام شده است. به عنوان نمونه در مقاله «جایگاه عقل و ایمان در ماجرای ذبح اسماعیل (علیه‌السلام)» (علیرضایی، ۱۳۹۵). نظر عقل‌گرایان افراطی و ایمان‌گرایان محض مانند «کی‌یرکگارد» بررسی شده و چنین نتیجه‌گیری شده است که عمل حضرت ابراهیم با این دو نظریه مطابقت ندارد و تنها رویکرد عقل‌گرایی معتدل، می‌تواند عدم تعارض عقل و ایمان را در این داستان، اثبات کند. همچنین در مقاله دیگری با عنوان «خردورزی در ماجرای ذبح فرزند توسط ابراهیم خلیل (ع)» (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴). عمل حضرت ابراهیم بر اساس ایمان گرایی محض «کی‌یرکگارد» رد شده و این ماجرا بر اساس خرد و ایمان حاصل از یقین حضرت ابراهیم (ع) تعریف شده است.

همانطور که از عنوان مقالات فوق مشخص است در هیچ یک از این مقالات به شخصیت شناسی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و شیوه تبلیغ ایشان ناظر بر مولفه‌های تفکر نقادانه پرداخته نشده است. اما در پژوهش حاضر، مولفه‌های تفکر نقادانه و ایمان‌گرایی مورد نظر «کی‌یرکگارد» با توجه به چگونگی شخصیت حضرت ابراهیم از نظر افکار و رفتار و مسیر تفکر و بینش ایشان، اعتبارسنجی شده و میزان اعتبار و روایی هر کدام در داستان ذبح حضرت اسماعیل (علیه‌السلام) بررسی می‌شود.

حال برای پرداختن به این موضوع ابتدا به بررسی مفاهیم مولفه‌های تفکر نقادانه می‌پردازیم.

۱. مولفه‌های تفکر نقادانه

از میان استانداردهای فکری یا مؤلفه‌های تفکر نقادانه که عناوین آن ذکر شد با توجه به مطالب طرح شده در مقاله، بنا به اولویت به بررسی مفاهیم مولفه‌های وسعت نظر یا همه‌جانبه‌نگری، انصاف و منطقی بودن می‌پردازیم.

۱-۱. وسعت نظر

وسعت نظر یا همه‌جانبه‌نگری به این معناست که در ارائه نظریات خود، تفکر خود را بررسی کرده و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا به دیدگاه‌های مختلف، اعم از موافق و مخالف توجه کرده‌ام؟ «هنگامی که مسأله مورد نظر را از تمام دیدگاه‌های مربوط بررسی می‌کنیم، درحقیقت به گونه‌ای وسیع می‌اندیشیم؛ اما زمانی که قادر به لحاظ کردن این دیدگاه‌ها نیستیم، تفکرمان کوتاه فکرا خواهد بود. به عبارت دیگر سعی نمی‌کنیم دیدگاه‌های دیگر یا مخالف را نیز در نظر بگیریم». (پاول؛ الدر، ۱۳۹۲: ۳۵).

۱-۲. منصف بودن

شخصی که هنگام تفکر از ابزارهای فکری صحیح استفاده می‌کند، منصفانه بودن تفکر خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ریچارد پاول در باره انصاف چنین می‌گوید: «برای انتقادی اندیشیدن درباره موضوعات باید در بررسی نقاط ضعف و قوت نظرهای مخالف، توانمند باشیم. اندیشمندان انتقادی برای انصاف ارزش بسیار در نظر می‌گیرند. زیرا بسیار اهمیت می‌دهند به ویژه بر مواضعی تأمل کنند که با آنها موافق نیستند». (قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۱۸۴).

۱-۳. منطقی بودن

«هنگام تفکر، اندیشه‌های مختلفی را به روش‌های خاصی با هم ادغام می‌کنیم. زمانی که افکار ترکیب شده، متقابلاً از همدیگر حمایت کنند و در کنار هم معقول به نظر برسند، تفکر منطقی است. اما زمانی که مولفه‌های این ترکیب از هم حمایت نکنند و از برخی جهات متناقض باشند یا معقول به نظر نرسند، ترکیب منطقی نیست». (پاول؛ الدر، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

حال اگر شخصی آشنایی با مهارت‌های تفکر انتقادی داشته باشد و همه مؤلفه‌های آن را بشناسد، آیا الزاماً می‌تواند در عمل و در هنگام استدلال‌ورزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود، همه استانداردهای تفکر را به کار گیرد و بهترین نتیجه را داشته باشد؟ پاسخ این سؤال را (فسیونه^۱) روانشناس و نظریه‌پرداز حوزه تفکر نقاد، چنین می‌دهد:

^۱. Peter Facione

« رابطه دو جانبه مهارت‌های تفکر انتقادی و ویژگی‌های اندیشمند انتقادی است که در پیوند با هم اندیشمند انتقادی ماهری را تربیت می‌کنند. رابطه مهارت و ویژگی متناسب است با رابطه توانمندی و اشتیاق. فردی ممکن است توانایی انجام کاری را داشته اما اشتیاق انجام آن را نداشته باشد و برعکس. اما فردی می‌تواند به مطلوب‌ترین شیوه عمل کند که توانمندی و اشتیاقش با هم در آمیخته باشد». (قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

بنابراین، اگر شخصی از استانداردهای تفکر نقادانه شناخت کافی داشته باشد، اما خود از نظر شخصیتی، ویژگی‌های اندیشمند انتقادی را نداشته باشد، نمی‌تواند از این مهارت به درستی استفاده کند و حتی ممکن است با استفاده از همین مهارت‌ها در مسیر غرایز شخصی خود، دیگران را به اشتباه بیندازد. با توجه به اهمیت این موضوع لازم است ویژگی‌های اندیشمند انتقادی را بشناسیم.

۲. ویژگی‌های اندیشمند انتقادی

«ذهن باز، تحلیل گری، انتظام فکری، کنجکاوی، خردمندی، حقیقت جویی، اطمینان به عقلانیت و تعقل خود، انصاف» (همان، ۱۶۴). اینک با توجه به موضوع مقاله به مفهوم چند مورد از ویژگی‌های اندیشمند انتقادی می‌پردازیم.

۲-۱. کنجکاوی

«کنجکاوی هنگامی شروع می‌شود که انسان می‌پرسد. نخستین پرسش در هر مواجهه‌ای این است: این چیز یا موضوع چیست؟ سپس پرسش از چرایی چیزها و موضوعات است: این چیز یا موضوع چرا چنین است که هست؟» (همان: ۱۶۷).

۲-۲. حقیقت جویی

«لازمه اصلی حقیقت جویی، صداقت است. صداقتی که فرد را به دنبال کردن تمام شواهد و مستندات معتبری ترغیب می‌کند که او را به سوی هر استنتاج و داوری ممکنه راهبر می‌شوند. او جستجوی حقیقت را حتی اگر متفاوت و متباین با باورها و معتقداتش باشد تا به آخر ادامه می‌دهد». (همان: ۱۷۸).

۲-۳. انصاف

«تفکر انتقادی قوی نیازمند آن است که همزمان با یادگیری مهارت‌های فکری بنیادین، منصف بودن را نیز بیاموزیم و به این ترتیب آن را در تفکر خود تمرین کنیم. در این صورت از مهارت‌هایمان برای سوء استفاده از دیگران استفاده نخواهیم کرد. از

مخالفین و موافقین خود انتظار استدلال قوی خواهیم داشت و استدلال خود را در معرض همان معیارهایی قرار می‌دهیم که استدلال‌های مخالف را با آن می‌سنجیم. « (پاول، الدر، ۱۳۹۲: ۳).

۴-۲. اعتماد به عقلانیت خود

« اعتماد به خود در به کار بردن عقل خویش، اعتماد به توانایی خود در به کار بردن استدلال‌ها و تحلیل‌های منطقی برای رسیدن به داوری هدفمند و خودتنظیم‌گر است. اعتماد فرد است به خود که می‌تواند اصول و مهارت‌های تفکر انتقادی را کسب کند و در مواجهه با مسائل و دغدغه‌هایش به کارگیرد. « (قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۲۰۴).

۵-۲. تحلیلگری

«تحلیلگری ویژگی اصلی محقق در هر حوزه تحقیق است. هدف تحلیلگری در مرکز توجه قرار دادن به کارگیری استدلال و استفاده از اطلاعات و مدارک معتبر برای بازگشایی موضوعات و مسائل است. اندیشمند انتقادی به منطق و نیروی استدلال تحلیلی خود متکی است. « (همان: ۱۹۳).

با توجه به شناخت مؤلفه‌های تفکر نقادانه و ویژگی‌های اندیشمند انتقادی، قبل از آنکه خصوصیات شخصیتی و شیوه دعوت و تبلیغ حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را بر اساس آن مؤلفه‌ها بررسی کنیم، به نظریه ایمان‌گرایی «کی‌یرکگارد» می‌پردازیم.

۳. نظریه ایمان‌گرایی «کی‌یرکگارد» در داستان حضرت ابراهیم (ع) و ذبح فرزندش

«کی‌یرکگارد» فیلسوف و اندیشمند دانمارکی، تحت تأثیر آموزه‌های دینی یهود و مسیحیت، داستان حضرت ابراهیم و پسرش «اسحاق» را با دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. او مطابق کتب دینی خود، اسحاق را به عنوان فرزندی که ابراهیم به قربانگاه می‌برد، معرفی می‌نماید و این چنین می‌نویسد:

« و ابراهیم ایستاد؛ پیرمرد با تنها امید خود! اما شک به خود راه نداد؛ با اضطراب به چپ و راست نگاه نکرد؛ با نیایش و دعای خود به خداوند اعتراض نکرد. او می‌دانست که این خداوند متعال است که او را آزمایش می‌کند. او می‌دانست که سخت‌ترین قربانی است که می‌تواند از او خواسته شود، اما او نیز می‌دانست که وقتی خداوند می‌خواهد، هیچ قربانی سخت و دشوار نخواهد بود و از این رو چاقو را بیرون کشید. « (کی‌یرکگارد، ۱۳۷۴: ۸۱).

«کی‌یرکگارد» عامل مؤثر در تصمیم ابراهیم نسبت به اجرای فرمان الهی را تسلیم شدن می‌داند. اما وی این تسلیم را یک تسلیم معمولی نمی‌داند و ایمان را انگیزشی قوی‌تر از تسلیم و برتر از آن معرفی می‌کند. او می‌گوید: « ابراهیم می‌توانست به صورت متنوعی بزرگ باشد. او ممکن بود خود را در عوض قربانی کند یا ممکن بود اسحاق را قربانی کند، اما به صورت تسلیم و نه ایمان. « (همان: ۲۳).

« از نظر او ایمان، عبارت از تسلیم تمام زندگی در برابر خداوند است و راه میانه‌ای وجود ندارد. او معتقد است تمام تلاش‌ها برای استدلالی کردن دین از عجز ایمان سرچشمه می‌گیرد و انسانی که ایمان دارد، نیاز به عقلی کردن ایمان ندارد.» (سخنور، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

«به بیان کی‌یرکگارد، بدون خطرکردن ایمانی در کار نیست. ایمان دقیقا تناقض میان شور بیکران روح فرد و عدم یقین عینی است.» (پترسون و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰).

هرگاه از کی‌یرکگارد و نظریه ایمان‌گرایی او گفتگو می‌شود، با مفهومی به نام «جهش ایمان» نیز آشنا می‌شویم. یعنی اگر سؤال شود که چگونه می‌توان بدون استدلال و دلایل عقلی، ایمان آورد، پاسخ اینگونه است:

« شما باید خویشتن را متعهد سازید، شما باید به درون ایمان جست بزنید، یعنی ایمان بیاورید بدون آنکه هیچ دلیل و قرینه ای حاکی از صدق اعتقاداتان در دست داشته باشید (و بدون آنکه طالب چنین دلایل و قراینی باشید)». (همان).
کی‌یرکگارد معتقد است که «قهرمان ایمان کسی است که بدون این که دلیل آن را بداند، تنها به دستور خداوند آن را انجام دهد». (سخنور، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

او تحلیل خود را از داستان ابراهیم و ذبح فرزندش چنین بیان می‌کند:

« آن چه اینک در نظر دارم، بیرون آوردن عنصر دیالکتیکی از داستان ابراهیم به شکل مسئله است تا ببینیم که چقدر پارادوکس ایمان شگفت انگیز است، پارادوکسی که می‌تواند یک قتل را به صورت عمل مقدس درآورد، عملی که کاملاً خدا از آن خشنود است، پارادوکسی که اسحاق را به ابراهیم بازپس می‌دهد، پارادوکسی که هیچ اندیشه‌ای قادر به درک آن نیست. زیرا شروع ایمان دقیقا از جایی است که اندیشیدن کنار گذاشته می‌شود.» (کی‌یرکگارد، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

بنابراین «کی‌یرکگارد» تصمیم حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را برای ذبح فرزندش براساس ایمان‌گرایی محض و به دور از اندیشیدن و استدلال‌های عقلانی باور دارد. حال باید بدانیم آیا نظریه «کی‌یرکگارد» با شخصیت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و شیوه ایشان برای هدایت مردم و دعوت به توحید، سازگاری دارد یا ندارد و آیا خصوصیات شخصیتی و چگونگی دعوت ایشان به یکتاپرستی با ابزارهای عقلانی و مؤلفه‌های تفکر نقادانه مطابقت دارد یا مطابق نیست؟

۴. شخصیت شناسی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در چگونگی تفکر و شیوه هدایتگری ایشان به یکتا پرستی

برای شناخت شخصیت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و شیوه هدایت ایشان به آیاتی از قرآن مجید که به رویارویی حضرت با مشرکان است، استناد می‌جوئیم.

۴-۱. درخواست ارائه دلیل و برهان از مشرکان در اثبات شرک خود

خداوند در قرآن کریم از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) به مشرکان می فرماید:

« وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ». (انعام: ۸۱).

مطابق با این آیه، حضرت ابراهیم (علیه السلام) به مشرکان یادآوری می کند که شما از طرف خداوند یگانه، هیچ دلیل و برهانی برای شریک کردن بتها با خداوند، ندارید و چگونه بدون استدلال قوی برای خداوند، شریک قائل می شوید؟ در واقع شخصیت حقیقت جو و تحلیلگر حضرت ابراهیم (علیه السلام)، از مشرکان می خواهد که بدون دلیل قاطع و برهان قوی به چیزی یا کسی ایمان نیاورند.

۴-۲. پرسشگری حضرت ابراهیم (علیه السلام) از مشرکان

بر اساس آیات قرآن کریم، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بارها از مشرکان در مورد بت ها سؤال می کند و با روحیه کنجکاوانه خود، سعی می کند تا مشرکان را نیز به کنجکاوی و پرسشگری در مورد عقایدشان ترغیب نماید.

« وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ. قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُ لَهَا عَكْفِينَ. قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ. أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضَرُّونَ. قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ». (الشعراء: ۶۹-۷۴).

مطابق این آیات، حضرت ابراهیم (علیه السلام) ابتدا از مشرکان سوال می پرسد که شما چه می پرستید؟ آنها پاسخ می دهند بتها را می پرستیم و همیشه پایبند پرستش آن ها هستیم. آن گاه حضرت ابراهیم (علیه السلام)، از آنها می پرسد آیا زمانی که بتها را می خوانید و با آنها صحبت می کنید، صدای شما را می شنوند؟ آیا آنها می توانند به شما نفعی یا ضرری برسانند؟ مشرکان در پاسخ می گویند پدران ما چنین می کردند و بتها را می پرستیدند و ما نیز همین کار را انجام می دهیم.

حضرت ابراهیم در گفتگوی خود با پدر یا عموی خویش نیز همین سوالات را طرح می کند و از او می پرسد:

« إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَأْتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ». (مریم: ۴۲).

و در ادامه مطابق آیه (۴۳) حضرت اشاره می کند که به من علمی آموخته اند که تو آن را نداری. همین مورد دلالت دارد بر اینکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) در طلب آن است تا روحیه تفکر، پرسشگری و حقیقت جویی را که همواره خود از آنها بهره مند است در شخصیت آنان رشد دهد و ایمان مبتنی بر علم و آگاهی را در دل های آنها تقویت نماید و از تقلید کورکورانه و ایمان و اعتقاد مسلم به بت ها منع کند.

۴-۳. بت شکنی، ارائه تفکر منطقی و اعتراف منصفانه

شیوه دیگری که حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای راهنمایی مردم و دعوت آنها به توحید ارائه نمود، اقدام عملی و مبادرت به شکستن بتها بود تا از این طریق روند تفکر مشرکان را در یک سیر منطقی قرار دهد و آنها را به انصاف عقلی دعوت نماید. ازاین رو، روزی که فرصت مناسبی یافت، به بتخانه رفت و همه بتها جز بت بزرگ را شکست. مشرکان پس از تحقیق دریافتند

که ممکن است جوانی به نام ابراهیم که از بتها به بدی یاد می‌کند، این عمل را انجام داده باشد. بنابراین او را حاضر کردند و از او چنین پرسیدند: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ. قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ». (انبیاء: ۶۲-۶۳)؛ «گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با معبودان ما چنین کردی؟ گفت: بلکه سالم‌ماندن بزرگشان نشان می‌دهد که او این کار را انجام داده، پس اگر آن‌ها سخن می‌گویند از خودشان بپرسید!»

در این هنگام، حضرت ابراهیم «علیه السلام» مردم را با یک چالش فکری روبرو می‌کند و با استدلال عملی و منطقی آنها را وادار به اعتراف درونی منصفانه می‌نماید. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ. ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ». (انبیاء: ۶۴-۶۵).

و در ادامه مطابق آیات ۶۶ و ۶۷ سوره انبیا حضرت ابراهیم (علیه السلام) باز هم از آن‌ها سؤال می‌کند که چرا با وجود خدای یگانه بتهایی را می‌پرستند که هیچ سود و زبانی برایشان ندارد؟ آیا از عقلانیت برخوردار نیستند؟ این چنین حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آنها می‌خواهد که به عقلانیت خود و آنچه منصفانه به آن اعتراف کردند، اعتماد نمایند. همانگونه که خود چنین شیوه ای را به کار گرفت و از تقلید غیرعقلانی از گذشتگان و بزرگان قوم خود دوری نمود.

۴-۴. وسعت نظر در گفتگو و آموزش تحلیل افکار و اعتقادات

نمونه دیگر از شیوه عقلانی و استفاده از مولفه‌های تفکر نقادانه در دعوت مردم به یکتاپرستی توسط حضرت ابراهیم (علیه السلام)، رویارویی ایشان با ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ. فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ إِلَهٌ مَعَهُ يَهْدِنِي رَبِّي لَا أَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ. فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ». (انعام: ۷۶-۷۸).

مطابق با آیات فوق هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با ستاره پرستان روبرو می‌شود، با وسعت نظر و تحمل عقاید مخالف خویش و بدون تحمیل نظر خود، با آنان همراه می‌گردد و ستاره را خدای خود می‌داند، اما آنگاه که غروب می‌کند، به آنها می‌گوید، نه من خدایی که ناپدید شود را نمی‌توانم به خدایی برگزینم و آن را دوست ندارم. سپس همین رفتار را با ماه پرستان انجام می‌دهد و از اینکه ماه خدای او باشد نیز بیزاری می‌جوید. سپس به سراغ خورشید پرستان می‌رود، همراه آنان می‌شود و خورشید را که از ماه و ستاره بزرگتر است خدای خود می‌پندارد و چون خورشید هم غروب می‌کند، با تحلیل این موضوع که خدا کسی است که همیشه حضور دارد و هیچگاه غایب نمی‌شود، نظر مشرکان را رد می‌کند و آنها را به سوی پرستش خداوند یگانه دعوت می‌نماید.

۵. نقد نظریه ایمان گرایی کی‌یرکگارد در داستان ابراهیم و ذبح فرزندش

همانگونه که قبلاً بیان شد، کی‌یرکگارد معتقد است که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، براساس ایمان گرایی محض و بدون راه دادن اندیشه و ارزیابی‌های عقلانی، برای ذبح فرزند خویش به پیش می‌رود. او در شخصیت ابراهیم عظمتی می‌بیند که ناشی از حفظ ایمان او در انجام کار سختی است که خداوند از او می‌خواهد و او بدون اندیشیدن این امر را قبول می‌کند. زیرا از نظر کی‌یرکگارد «شروع ایمان دقیقاً از جایی است که اندیشیدن کنار گذاشته می‌شود».

(کی‌یرکگارد، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

او می‌گوید: «شما باید خویش را متعهد سازید، شما باید به درون ایمان جست بزنید، یعنی ایمان بیاورید بدون آنکه هیچگونه دلیل و قرینه‌ای حاکی از صدق اعتقادات در دست داشته باشید». (پترسون و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰).

در این باره می‌توان گفت، در این موضوع که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) با تسلیم و ایمان قوی، فرزند خویش را به قربانگاه می‌برد و او را آماده ذبح می‌کند، هیچ شک نیست و نظر کی‌یرکگارد در این قسمت از موضوع پذیرفتنی است. آیات قرآن کریم نیز تسلیم حضرت ابراهیم به امر الهی و مأموریت عالم رؤیا را تصریح می‌کند و او را از نیکوکاران که شایسته پاداش نیکو هستند، می‌شمارد.

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّ لِلْجَبِينِ . وَ نَدَّيْنَهُ أَنْ يَا اِبْرَاهِيمُ . قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». (الصافات: ۱۰۳-۱۰۵).

«معنای جمله (قد صدقت الرؤیا) این است که: با آن رؤیا معامله‌ی رؤیای راست و صادق نمودی و امری که ما در رؤیا به تو کردیم امتثال نمودی و منظور از این کلام این است که امری که به تو کردیم برای امتحان تو و تعیین مقدار و میزان بندگی تو بوده که در امتثال چنین امری همین که آماده شدی آن را انجام دهی، کافی است، چون همین مقدار از امتثال میزان بندگی تو را معین می‌کند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۰۱).

بنابراین ذکر شد، این امتحان الهی نهایت سرسپردگی و ایمان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را ثابت می‌کند و همه مومنان مسلمان یا مسیحی آن را تصدیق می‌کنند. اما سؤالی که مطرح می‌شود، چنین است: پشتوانه ایمان قوی و محکمی که کی‌یرکگارد معتقد است به درون آن باید جست زد، چیست؟ این ایمان چگونه به دست می‌آید؟

۵-۱. ایمان مبتنی بر تحقیق یا متکی بر تقلید

چاره‌ای نیست که مومنین برای تمسک به باورهای دینی خود یا محقق باشند و یا مقلد. اگر افراد برای ایمان داشتن، نیاز به اندیشه و ابزارهای عقلانی نداشته باشند، پس ناگزیر باید به تقلید و اطاعت کورکورانه روی آورند و اگر این تقلید فاقد اصول عقلانی و منطقی باشد، چه بسا که در ایمان به مبدأ دچار اشتباه شوند حتی اگر این ایمان شورانگیز باشد. نمونه این افراد همان مشرکان هستند که به استناد آیاتی که در این مقاله بیان شد، از آیین پدران خود تقلید می‌کنند و در ایمان خود به بت‌ها بسیار پایبند و وفادار هستند. در مورد شدت ایمان گرایی بت‌پرستان به بت‌ها در زمان جاهلیت چنین گفته شده است: «خضوع

اعراب، در برابر بت‌ها واقعا حیرت‌انگیز بود، آن‌ها معتقد بودند که به وسیله‌ی قربانی‌ها می‌توان رضایت آن‌ها را جلب کرد و پس از قربانی کردن، خون حیوان قربانی شده را به سر و صورت بت می‌مالیدند». (سبحانی، ۱۳۷۲: ۴۴۰).

بعضی از مشرکین برای اظهار توجه و ارادت خود به بت‌ها حتی حاضر به قربانی نمودن انسان‌ها نیز بودند. «در کعبه و در سایر معابد، این بت‌ها مورد توجه قریش و سایر اعراب بودند. نسبت به آن‌ها مراسم طواف و قربانی به جای آورده می‌شد و هر قبیله، هر ساله شخصی را با تشریفات انتخاب می‌کرد و در پیشگاه الهه و اصنام خود قربانی می‌ساخت و پیکر خونینش را در نزدیکی قربانگاه دفن می‌کرد». (همان: ۴۵).

بنابراین یافتن صحیح مبدأ ایمان بسیار مهم است و از این رو حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) تلاش می‌کرد تا مردم ابتدا خداوند یکتا را بشناسند، آنگاه پس از شناخت و معرفت، به ایمان واقعی روی آورند. چرا که ایمان و اعتقادی که ایشان در بت‌پرستان و مشرکان می‌دید، ایمان تقلیدی و دور از استدلال عقلانی بود. همانطور که در این نوشتار ذکر شد، مطابق با آیات قرآن کریم، مشرکان در پاسخ به حضرت ابراهیم مبنی بر ایمان به خداوند یگانه، می‌گفتند ما برآیین پدران و نیاکان خود هستیم و آنها را چنین می‌شناسیم. اما حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) کوشید تا با انواع مولفه‌های تفکر نقادانه، همچون پرسشگری، منطقی بودن و منصف بودن آنها را به استدلال‌ورزی و تحلیل و اعتماد به عقلانیت، دعوت کند. بنابراین، ایمان حضرت ابراهیم که او را مصمم به ذبح فرزند خویش می‌کند، برخلاف نظریه «کی‌یرکگارد» نمی‌تواند بدون اندیشه و عقلانیت آغاز شده باشد.

۲-۵. لزوم دفاع منطقی از ایمان و اثبات عقیده

کی‌یرکگارد بیان می‌کند «بدون خطرکردن، ایمانی درکار نیست. ایمان دقیقاً تناقض میان شور بیکران روح فرد و عدم یقین عینی است. اگر من قادر باشم خداوند را به نحو عینی دریابم، دیگر ایمان ندارم. اما دقیقاً از آن رو که بدین کار قادر نیستم باید ایمان بیاورم. اگر بخواهم خویشتن را در وادی ایمان ایمن دارم، باید همیشه در آن عدم یقین عینی درآورم تا در ژرفای آب، در عمقی ژرفتر از هفتاد هزار فathom باز هم ایمن بماند». (پترسون و همکاران: ۱۳۸۹: ۸۰).

با توجه به این مطلب، چنین استنباط می‌شود که ایمان بدون یقین و قطعیت، ایمان محکمتری نسبت به ایمان با دلایل قطعی و براهین عقلی می‌باشد. اما در این صورت اگر ایمان و اعتقاد مؤمن بدون یقین، مورد سؤال قرارگیرد و نسبت به آن ضعف‌ها یا انتقاداتی وارد شود، چگونه می‌توان از آن ایمان دفاع کرد و چگونه می‌توان آن را با استدلال ثابت کرد و آیا دور از انتظار نیست که چنین ایمانی دستخوش امواج شک و تردید گردد و او را به وادی ایمانی دیگرکشاند؟

«بنابراین به نظر می‌رسد که شخص باید به انتقاداتی که بر عقاید مقبولش واقع می‌شود پاسخ بگوید، یعنی باید نشان بدهد انتقاداتی که بر ایمان او وارد کرده‌اند یا نادرست است و جدی و اساسی نیست، یا نشان دهد که اگر اعتقاداتش را اندکی مورد جرح و تعدیل قراردهد، می‌تواند گوهرایمان را دست نخورده محفوظ نگه دارد. اما این کار چیزی نیست جز ارزیابی عقلانی نظام‌های دینی، یعنی همان کاری که ایمان گرا نشدنی می‌داند». (همان: ۸۵).

چنانکه دانستیم حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در برخورد با ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و خورشیدپرستان، ابتدا با وسعت نظر همراه آنان می‌شود و سپس نظام اعتقادی ایشان را با تحلیل و ارزیابی زیر سؤال می‌برد و پس از آنکه در اعتقاد خود متزلزل شدند، آنها را به ایمان به خداوند یگانه دعوت می‌کند. همچنین ایشان بعد از واقعه بت‌شکنی، درگفتگوی خود با مشرکان،

مؤلفه‌ها و اصول تفکر نقادانه مانند پرسشگری، منطقی بودن و انصاف‌ورزی را به کار می‌برد و آنها را به عقلانیت و اعتماد به آن دعوت می‌کند و نیز چنان واضح و روشن اشتباه و انحراف مشرکان را با یک عمل عینی (بت‌شکنی) نشان می‌دهد تا اگر ایمان آورند، ایمان آنها غیرحقیقی و متزلزل نباشد و بتوانند با دلایل قطعی از عقیده خود دفاع کنند. به طور کلی در گفتگوهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) با مشرکان همواره به حقیقت‌جویی، کنجکاوی و تحلیل یافته‌های عقلانی سفارش می‌شود، پس ایمان حضرت به خداوند یگانه با توجه به شخصیت اندیشمند و انتقادی ایشان، هرگز بدون پشتوانه عقلی نبوده و هدایت مردم توسط ایشان نیز همواره با تمرکز بر اندیشه‌ورزی، تحلیل، استدلال، پرسشگری، وسعت نظر، منصف بودن و اعتماد به عقلانیت همراه بوده است.

۶. وجود عقلانیت و تفکر نقادانه در ماجرای ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام)

همچنانکه بیان شد نظر «کی پرکگارد» در این داستان، مبنی بر ایمان محض حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. او در تحلیل خود از داستان ابراهیم و ذبح فرزندش، ایمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بسیار ستایش می‌کند و در کتاب خود «ترس و لرز» او را قهرمان ایمان معرفی می‌کند. (کی پرکگارد، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

اما همانطور که بیان شد، وی معتقد است «تمام تلاش‌ها برای استدلالی کردن دین از عجز ایمان سرچشمه می‌گیرد». (سخنور، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

درحالی‌که با توجه به شخصیت‌شناسی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و نحوه هدایت مردم توسط آن حضرت، چنین استنباط می‌شود که گرچه ایشان با ایمان کامل به سمت انجام مأموریت الهی خویش پیش می‌رود، اما پشتوانه این ایمان، شناخت عقلانی بر مبنای تفکر صحیح و ارزیابی‌های نقادانه می‌باشد.

۱-۶. ایمان مستدل مبتنی بر معرفت به صفات خداوند

حضرت ابراهیم با استفاده از براهین عقلی به وجود خداوند یکتا معرفت می‌یابد و به او ایمان می‌آورد، اما ایمان وی به خداوند فقط ایمان به خدایی که خالق کل آفرینش است، نیست. بلکه معرفت و ایمان به خدایی است که واجد همه صفات خدایی است. در آیاتی از قرآن کریم، حضرت ابراهیم (علیه السلام) خداوند را به صفات «سمیع، علیم، تواب، رحیم، عزیز و حکیم می‌ستاید». (بقره: ۱۲۹-۱۲۷).

بنابراین او به واسطه قوه تفکر نقادانه و استدلال خردمندانه قوی، خدایی را می‌شناسد که حکیم و علیم و سمیع است و نیز مدیر و مدبر، مهربان و عادل و تواناست و تمامی اوامر و افعال او از حکمت و مصلحت برخوردار است. ایمان ابراهیم به خداوند ایمان عقلانی است و این دو از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

۲-۶. عمل مبتنی بر ایمان مستدل و شورآفرین

حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر اساس همین ایمان قوی و سرشار از عقلانیت و بر اساس اینکه می‌داند خداوند حکیم از او کار بیهوده نمی‌خواهد تا مرحله ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) پیش می‌رود و اسماعیل را نیز از این موضوع آگاه می‌کند. این در حالی است که کی‌یرکگارد براساس متون دینی عهد قدیم و جدید معتقد است که ابراهیم هیچکس را از تصمیم خود آگاه نکرد و به فرزندش (اسحاق) نیز که او را به قربانگاه می‌برد، این موضوع را نگفت.

«ابراهیم ساکت است، اما او نمی‌تواند لب به سخن بگشاید، از آن بابت، پریشانی و درد و دلتنگی وجود دارد.

زیرا اگر وقتی من سخن می‌گویم، توانم کاری کنم که از جانب دیگران درک شوم، من لب به سخن نمی‌گشایم. حتی اگر بدون وقفه شب و روز حرف بزنم». (کی‌یرکگارد، ۱۳۷۴: ۲۰۵).

کی‌یرکگارد معتقد است که حضرت ابراهیم موضوع قربانی شدن را به اسحاق نگفت، چون هیچ کس نمی‌توانست آن را درک کند. اما مطابق با کلام وحی در قرآن، حضرت ابراهیم این موضوع را به فرزندش حضرت اسماعیل می‌گوید و نظر او را در این امر سؤال می‌کند. آنگاه اسماعیل به پدرش پاسخ می‌دهد که آنچه را که بدان مأموری انجام بده و ان شاء الله مرا از صابران می‌یابی.

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَٰأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ». (الصافات: ۱۰۲).

بنابراین اسماعیل (علیه السلام) نیز با توجه به شناخت عمیق و معرفت مستدل و ایمان شورانگیز خود به خداوند متعال و همچنین با توجه به شناختی که از پدر فهیم و حکیم خود دارد، آماده چنین امر خطیری می‌شود. آنگاه وقتی پدر و پسر برای اجرای مأموریت الهی آماده می‌شوند و اسماعیل آماده ذبح می‌شود، خداوند به ابراهیم ندا می‌دهد که تو مأموریت عالم رؤیا را انجام دادی و این آزمایش بزرگی بود. سپس از طرف خداوند گوسفندی فرستاده می‌شود که به جای حضرت اسماعیل (علیه السلام) ذبح گردد.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ. وَقَدَيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ». (الصافات: ۱۰۶-۱۰۷).

و بدینگونه حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) در این آزمایش سخت الهی سرافراز و پیروز می‌شوند و خداوند این چنین ابراهیم را معرفی می‌نماید: «إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ». (الصافات: ۱۱۱).

نتیجه گیری

کی‌یرکگارد، اندیشمند و فیلسوف دانمارکی حضرت ابراهیم را به دلیل ایمان خلل ناپذیر و شورانگیزش در داستان ذبح فرزندش می‌ستاید و در کتاب خود « ترس و لرز » بارها او را به عنوان قهرمان ایمان معرفی می‌کند. خداوند متعال نیز حضرت ابراهیم (علیه السلام) را پس از این امتحان و آزمایش سخت از بندگان مومن خویش می‌شمارد. اما چنانکه بیان شد، کی‌یرکگارد معتقد است ایمان از جایی شروع می‌شود که اندیشیدن کنار گذاشته می‌شود. ایمانی که او بیان می‌کند، ایمان محضی است که نیاز به استدلال و اثبات ندارد.

«در واقع اگر ما می‌توانستیم وجود خداوند و عشق او نسبت به خودمان را اثبات کنیم، ایمان به خداوند محال می‌شد. بنابراین حتی اگر پژوهشمان موفقیت آمیز هم می‌بود، آن مطلوب (یعنی کسب معرفت نسبت به خداوند) حاصل نمی‌شد، بلکه ضایع می‌شد». (پترسون و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰).

اما همچنانکه ثابت شد، حضرت ابراهیم (علیه السلام) دارای شخصیتی متفکر و نقاد است و در طول دوران رسالت خویش نیز، همواره به تقویت افکار و ایجاد روحیه استدلالی و نقادانه از راههای عملی و بیانی مختلف می‌پرداخت تا درامت خویش برای ایمان به خداوند یگانه، باورهای محکم و بیان واضح و دلایل قطعی عقلی به وجود آورد و آنها را برای توانایی استدلال های قوی در اثبات یگانگی خداوند، نیرومند سازد. ایمانی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم را به سوی آن دعوت می‌کند، ایمانی است که نه تنها برای مومنین سست و متزلزل نباشد، بلکه با پشتوانه عقلانی که دارد، از سوی دیگران هم دچار خدشه و ابهام نگردد.

بنابراین حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از آنکه به ذبح فرزندش مأمور می‌شود، به انجام عملی تصمیم می‌گیرد که گرچه برخاسته از ایمان قوی و شورانگیز و همچنانکه «کی‌یرکگارد» می‌گوید، قهرمانانه می‌باشد، اما ایمان وی با شناخت مستدل و تفکر صحیح و سنجش های نقادانه‌ای همراه است که بر مبنای آن می‌تواند هر امری را از سوی خداوند متعال با تسلیم و ایمان اطاعت کند. حضرت ابراهیم با باوری عمیق که برخاسته از اوج معرفت او به خداوند بود، مأموریت خویش را انجام می‌دهد؛ زیرا خداوند را حکیم، دانا، توانا، عادل، قادر و مهربان بر بندگان می‌یابد و می‌داند که خداوند از او کار بیهوده و ظالمانه نمی‌خواهد. بدینگونه حضرت ابراهیم (علیه السلام) با ایمان مبتنی بر عقلانیت و تفکر صحیح و نقادانه، در این آزمایش پیروز می‌شود و خداوند نیز به پاس این ایمان و فداکاری، اسماعیل را به او باز می‌گرداند و او را از نیکوکاران می‌شمارد.

« قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ». (الصافات: ۱۰۵).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. پاول، ریچارد؛ الدر، لیندا. (۱۳۹۲). تفکر نقاد. اکبرسلطانی و مریم آقازاده. چاپ اول. تهران: شهرتاش.
۳. پترسون، مایکل و همکاران. (۱۳۸۹). عقل و اعتقاد دینی. احمد نراقی و مریم سلطانی. چاپ هفتم. تهران: طرح نو.
۴. جوادی، سیده زهره. (۱۳۹۰). مقایسه مفهوم و مولفه های تفکر انتقادی از دیدگاه متفکران غربی با مفهوم تفکر در قرآن و دلالت های تربیتی این دو در حوزه تربیت دینی. پایان نامه کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه شیراز.
۵. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۲). فروغ ابدیت. چاپ هشتم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶. سخنور، محمدداود. (۱۳۸۹). نقش عقل در معرفت دینی از دیدگاه غزالی و کی یرکگور. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.
۷. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۴). «خردورزی در ماجرای ذبح فرزند توسط ابراهیم خلیل»، نشریه انجمن معارف اسلامی، بهار (۲)، (ص ۶۹-۸۲). بدون شناسه doi
۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ج ۱۷. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. علیرضایی، مرضیه. (۱۳۹۵). «جایگاه عقل و ایمان در ماجرای ذبح اسماعیل (علیه السلام)»، دین و دنیای معاصر، بهار و تابستان (۴)، (ص ۷۱-۸۴). <https://doi.org/10.22096/rc.2024.2042162.1220>
۱۰. قاضی مرادی، حسن. (۱۳۷۷). درآمدی بر تفکر انتقادی. چاپ سوم. تهران: اختران.
۱۱. کی یرکگارد، سورن. (۱۳۷۴). ترس و لرز. سیدمحسن فاطمی. چاپ دوم. تهران: انتشارات نور.
۱۲. محمدی پویا، فرامرز؛ صالحی، اکبر. (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای قرآن کریم بر اساس مفهوم انتقادی»، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، پاییز و زمستان (۳)، (ص ۲۵-۵۰). بدون شناسه doi